



سازندگان جبهگان ایرانی-اسلامی

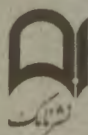
۱۴

..... شعله کوئین

شاه عباس

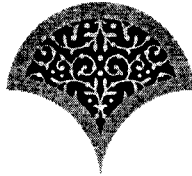
پادشاهی که ایران را از نو ساخت

مانی صالحی علامه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه	: کوئین، شعله آلیسیا	Alysia Quinn, Sholeh
عنوان و نام پدیدآور	: شاه عباس / شعله کوئین؛ ترجمه مانی صالحی علامه؛ ویراستار نوید شاه علی.	
مشخصات نشر	: تهران: نامک، ۱۴۰۰.	
مشخصات ظاهری	: ۱۹۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.	
فروست	: سازندگان جهان ایرانی - اسلامی؛ ۱۴.	
شابک	: 978-622-6670-24-1	
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.	
یادداشت	: عنوان اصلی: Shah Abbas: the king who refashioned Iran, ©2015.	
موضوع	: عباس صفوی، اول، شاه ایران، ۹۷۸-۱۰۳۸ ق.	
موضوع	: Abbas Safavi, I, King of Iran, 1576 - ۱۶۲۹.	
موضوع	: ایران - شاهان و فرمانروایان - سرگذشتنامه	
	: Iran - Kings and rulers - Biography	
	: ایران - تاریخ - صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ ق.	
	: Iran - History - Safavids, 1502-1736	
شناسه افزوده	: صالحی علامه، مانی، ۱۳۴۰ - ، مترجم.	
شناسه افزوده	: شاه علی، نوید، ۱۳۷۸ - ، ویراستار.	
رده بندی کنگره	: DSR ۱۲۱۶	
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۱۵	
شماره کتاب شناسی ملی	: ۸۵۳۳۳۳۲	



سازندگان جبهه‌کن ایرانی-اسلامی

۱۴

.... شعله کوئین

شاه عباس پادشاهی که ایران را از نو ساخت

مانی صالحی علامه



این کتاب ترجمه‌ای است از
Shah 'Abbas
The king who Refashioned Iran
SHOLEH A. QUINN
Oneworld publication ©2015

✉ naamak.publication@gmail.com

📷 naamak.publication

📧 @naamakpublication

نامک در زبان پهلوی به معنای کتاب و نامه است.

تلفن: ۶۶۴۱۷۶۳۶



مجموعه سازندگان جهان ایرانی - اسلامی - ۱۴
دبیر مجموعه: مرتضی هاشمی پور

شاه عباس

نویسنده: شمله کوئین

ترجمه: مانی صالحی علامه

ویراستار: نوید شاه‌علی

طرح جلد: پرویز بیانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی‌ها (امید سیدکاظمی)

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۷۰-۲۴-۱ ISBN: 978-622-6670-24-1

همه حقوق برای این اثر محفوظ است
تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزاً به هر صورت
(چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوتی)
بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد
دفتر فروش: پارسه ۶-۵۶۴۷۷۲۰۵ داخلی ۱

یادداشت دبیر مجموعه

هدف مجموعه سازندگان جهان ایرانی - اسلامی آشنا ساختن افراد غیرمتخصص و علاقه مند به پژوهش های مستند و دقیق درباره تاریخ و تمدن ایران و اسلام است.

مجموعه حاضر در اصل برگرفته از مجموعه سازندگان جهان اسلام به سرپرستی استاد فقید خانم پاتریشیا کرون است. بعد از درگذشت ایشان خانم زابین اشمیتکه و محمد الرهیب سرپرستی مجموعه را برعهده گرفتند. ما شخصیت های مرتبط با فرهنگ ایرانی را انتخاب کردیم و دست به کار ترجمه شدیم. ممکن است اثری در این مجموعه به فردی غیرایرانی اختصاص داده شده باشد، ولی آن فرد به دلایل مختلف و در وجوه گوناگون در تاریخ و فرهنگ ایرانی مؤثر بوده است. لذا بی هیچ جانبداری و تعصب و تنها با تأکید بر عوامل تاریخی و نیز صحت در روش تحقیق مجموعه آثار منتشر شده را انتخاب کرده ایم. درست است که این مجموعه به دست متخصص و صاحب نظر در هر موضوع فراهم آمده است ولی - همان طور که ملاحظه خواهید کرد - علاوه بر پژوهشگران علاقه مندان و غیرمتخصصان هم از آن بهره مند می شوند. روش درست و کاویدن منابع و اسناد از جمله ویژگی های کتاب های مجموعه سازندگان جهان ایرانی - اسلامی است. بر خوانندگان هشیار پوشیده نیست که با شناخت و درک درست از گذشته و با آگاهی و تأمل در روزگار امروز می توان افق های درخشانی را پیش روی ترسیم کرد. امید است مجموعه حاضر

هم اطلاعات و دانش خوانندگان علاقه مند را بیفزاید و هم دانشجویان را درسی در روش تحقیق باشد، و همچنین صاحب نظران را با آثار جدید پژوهشگران غیرایرانی هرچه بیشتر آشنا سازد.

مرتضی هاشمی پور

فهرست مطالب

۱۱..... ⑤ مقدمه

۱۵..... ۱. پیش زمینه تاریخی

۱۵..... طریقت صوفیان صفوی

۱۹..... از طریقت صوفیان تا خاندان سلطنتی

۲۴..... پس از اسماعیل

۲۵..... جامعه و فرهنگ قزلباش

۲۸..... ترویج تشیع

۲۹..... مفاهیم اولیه مشروعیت، قدرت و مرجعیت

۳۲..... ایران و جهان: نگاهی اجمالی

۳۵..... ۲. سالیان اولیه: سالیان اولیه: ۹۷۸-۱۰۰۶ / ۱۵۷۱-۱۵۹۸

۳۵..... زمینه اصلی: سلطنت شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خداپنده

۳۶..... تولد شاه عباس

۳۸..... نخستین اقدامات برای بر تخت نشاندن عباس میرزا

۴۰..... دومین تاج گذاری عباس میرزا

۴۱..... شاه عباس در قدرت

۴۲	شاه عباس و قزلباش
۴۶	تهدیدهای خارجی: آتش بس عثمانی
۴۷	تهدیدهای خارجی: روابط با گورکانیان
۵۰	گیلان و مازندران
۵۰	سپاه جدید غلامان شاهی
۵۳	شاه عباس و طریقت‌های صوفیان
۵۶	سرکوب بدعت‌گذاران دینی: نقطویان
۶۰	کناره‌گیری موقت شاه عباس از پادشاهی
۶۱	شاه عباس و مشروعیت سیاسی
۶۷	شاه عباس، صاحبقران اعلیٰ

۷۱	۳. ساختن نصف جهان ۱۰۰۶-۱۰۲۱/۱۵۹۸-۱۶۱۲
۷۳	میدان نقش جهان
۷۶	کاخ شاه
۷۸	مسجد شاه
۸۱	مسجد شیخ لطف‌الله
۸۲	بازار سلطنتی
۸۴	اوقاف
۸۴	تغییر و تحولات اجتماعی: آرامنه و جلفای نو
۸۹	تحولات اجتماعی: دربار صفوی در اصفهان
۹۱	برنامه‌ها و سیاست‌های کلی اقتصادی
۹۲	شاه عباس در اصفهان

۹۵	۴. دین و قدرت در اصفهان
۹۶	سفر زیارتی به مشهد با پای پیاده
۹۹	شاه عباس و روحانیون جبل عاملی

ساماندهی تشیع متعارف: شیخ بهایی.....	۱۰۰
اختلاف نظر و بحث درباره نماز جمعه.....	۱۰۳
مکتب اصفهان.....	۱۰۵
شاه عباس و مسیحیت.....	۱۰۸
دین و پادشاهی.....	۱۱۵

۵. از نصف جهان به نیمه دیگر: جنگ و تدابیر سیاسی.....

اسلحه گرم.....	۱۲۰
نبرد برای خراسان: شاه عباس و ازبک‌ها.....	۱۲۲
روایت کردن این لشکرکشی.....	۱۲۳
نبرد در مقابل ازبک‌ها.....	۱۲۳
سیاست خارجی اروپایی شاه عباس.....	۱۲۷
اتحاد علیه عثمانی.....	۱۲۹
تغییر مسیر تجارت ابریشم.....	۱۳۲
سیاحان در حضور شاه.....	۱۳۵
جبهه غرب: شاه عباس و عثمانیان.....	۱۳۶

۶. هنرها در خدمت منافع پادشاهی.....

سبک‌های هنری جدید.....	۱۴۲
نوعی هویت دیداری جدید.....	۱۴۴
خوش‌نویسان و نقاشان.....	۱۴۵
صادق‌بیگ افشار.....	۱۴۶
علیرضا عباسی.....	۱۴۶
میرعماد.....	۱۴۸
رضا عباسی.....	۱۴۹
آثار هنری در روابط سیاسی خارجی و تقدیم هدایا.....	۱۵۲

- هیأت نمایندگی خان عالم ۱۵۲
 انجیل مصوری بیرون مورگان ۱۵۴
 هدایا و پیشکش های داخلی ۱۵۸

۷. برهه نهایی: ۱۰۲۱-۱۰۳۸/۱۶۱۲-۱۶۲۹ ۱۶۳
 اشرف و فرح آباد ۱۶۳
 لشکرکشی به گرجستان ۱۶۵
 صادرات ابریشم در انحصار شاه ۱۶۶
 پیروزی در هرمز ۱۶۸
 تصرف قندهار ۱۷۰
 تصرف بغداد ۱۷۳
 مسأله جانشینی ۱۷۴
 مرگ شاه عباس ۱۷۵
 جانشینی و تدفین ۱۷۶
 سخن آخر ۱۷۶

- برای مطالعه بیشتر ۱۸۱
 □ کتاب شناسی ۱۸۳
 □ نمایه ۱۹۱

مقدمه

شاه عباس در دوران اوج قدرت سلسله صفوی بر ایران فرمان می‌راند. او را یکی از تأثیرگذارترین شاهان در تاریخ ایران دانسته‌اند. نام او که اغلب با لقب «کبیر» همراه می‌شود با اصفهان که یکی از محبوب‌ترین شهرهای ایران به شمار می‌رود مترادف است. او چهره‌ای است که ایرانیان هنوز درباره‌اش سخن می‌گویند و قصه‌ها حکایت می‌کنند. همه اینها به طور کلی نوشتن درباره او را به کاری دشوار و واقعاً چالش برانگیز تبدیل می‌کند. همین نکته که این شاه فوق‌العاده بزرگ بیش از چهل و دو سال حکومت کرد، فشرده ساختن زندگی‌نامه او را در یک کتاب مقدماتی بسیار مختصر، حتی دشوارتر می‌سازد.

شاه عباس تاکنون توجه علمی قابل ملاحظه محققان و دانشمندان زیادی را به خود اختصاص داده است. در دهه ۱۳۳۰ ش/ ۱۹۵۰ م، نصرالله فلسفی، دانشمند و محقق تاریخ ایران، اثر بزرگ و ماندگار زندگی‌نامه آن پادشاه را در پنج جلد به زبان فارسی نوشت که هنوز مرجعی مورد استفاده محققان باقی مانده است. اخیراً در سال ۲۰۰۹، نمایشگاهی در موزه بریتانیا که مشخصاً به شاه عباس اختصاص داشت موجب انتشار مجموعه مقالاتی شد که در یک کتاب ویرایش و تدوین شده که اغلب شان به موضوع شاه عباس و هنرها مربوط می‌شود و این غیر از مجموعه مفصلی از اشیای یادگاری یا سوغاتی‌ها بود که از آن جمله می‌توان به پیراهن‌ها،



فنجان های قهوه خوری، خودکارها و آویزهای آهن ربایی (مخصوص یخچال) با نقش شاه عباس اشاره کرد. در همان سال زندگی نامه مفصلی تحت عنوان شاه عباس: پادشاه سنگدلی که برای ایرانیان اسطوره شد^۱، قلم دیوید بلو^۲ منتشر شد. شاه عباس وارد اذهان عمومی و اندیشه همگانی شده بود

1. *Shah A'bbas: the Ruliless king who Became an Iranian Legend.*

2. David Blow

شاه عباس چنان شخصیت باصلابت و جذابی است که حتی آثار تحقیقی کلی دربارهٔ سلسلهٔ صفویه هم تمایل دارند بیشتر صفحات کتاب را به او اختصاص دهند که اغلب باعث می‌شود از بحث دربارهٔ پادشاهانی که گفته می‌شود کمتر «اهمیت» دارند خودداری کنند. به علاوه مقالات تخصصی بی‌شماری، خصوصاً در دو دههٔ اخیر، دربارهٔ وجوه مختلف حکومت شاه عباس نوشته شده که همه چیز را از روابط سیاسی او با نواحی مختلف جهان تا جنبش‌های دینی و فلسفی دربر می‌گیرد. سرانجام دایرةالمعارف ایرانیکا که انتشارش هم روی کاغذ و هم در فضای مجازی ادامه دارد مقالاتی را منتشر می‌کند که اغلب جدیدترین، بهترین و گاه تنها پژوهش علمی دربارهٔ موضوعات مربوط به ایران را تشکیل می‌دهد. از این منبع گرانقدر خصوصاً برای تحقیق حاضر بهره برده‌ام.

در این کتاب کوشیده‌ام بعضی از مهم‌ترین جنبه‌های حکومت او را گزارش کنم: تحت چه شرایطی به قدرت رسید، تحکیم قدرتش پس از رسیدن به سلطنت، غلبه بر دشمنان داخلی و خارجی، بنیان‌گذاری و تأسیس پایتخت در شهر اصفهان و بعضی تحولات سیاسی و فرهنگی که به وقوع پیوست.

این کتاب به عنوان بخشی از مجموعهٔ «سازندگان جهان اسلام» عمدتاً برای خوانندهٔ عادی و غیرمتخصص نوشته شده و به هیچ وجه زندگی‌نامهٔ جامع و فراگیری از کل زندگی و کارهای شاه عباس نیست. بیشتر ترجیح داده‌ام بر وقایع، تحولات و جنبه‌های مهم و برگزیدهٔ زندگی او تمرکز کنم. در بعضی موارد توضیحات مبسوطی از یک واقعه فراهم آورده‌ام تا گرایش‌ها و حرکات کلی‌تری را نشان دهم. با این کار امیدوارم به خواننده تصویری داده باشم که شاه عباس چگونه با اوضاع و شرایط خاص در ساختار و زمینه‌ای گسترده‌تر برخورد می‌کرد. طول مدت حکومت او در تقابل با حجم اندک این کتاب بدان معناست که مجبور بوده‌ام خیلی موارد را کنار بگذارم. خوانندگانی که علاقه دارند دربارهٔ این پادشاه جذاب و مسحورکننده بیشتر بدانند می‌توانند به توصیه‌ها برای مطالعهٔ بیشتر در کتاب‌شناسی آخر کتاب رجوع کنند.

ترجیح داده‌ام این کتاب را هم از نظر زمانی و هم از نظر موضوعی تقسیم‌بندی و

تنظیم کنم. فصل اول پیش زمینه‌ای تاریخی را ارائه می‌دهد و فصل دوم سال‌های اولیه زندگی و نخستین مرحله سلطنت او (۹۷۸-۱۰۰۶/۱۵۷۱-۱۵۹۸) را دربر می‌گیرد یعنی زمانی که دشمنان داخلی و خارجی را شکست داد و قدرتش را قبل از انتقال پایتخت به اصفهان تحکیم کرد. فصل‌های سوم تا ششم هریک جنبه‌هایی از مرحله دوم سلطنت او را از ۱۰۰۶-۱۰۲۱/۱۵۹۸-۱۶۱۲ را گزارش می‌کند که از جمله شامل ساختن اصفهان، تحولات دینی، جنگ و سیاست خارجی، و صنایع و هنرها می‌شود. فصل هفتم به بررسی مرحله نهایی سلطنت وی از ۱۰۲۱-۱۰۳۸/۱۶۱۲-۱۶۲۹ می‌پردازد، هنگامی که بیشتر وقتش را در نواحی شمالی در ساحل دریای مازندران می‌گذراند. فصل هفتم ضمناً بعضی اظهار نظرهای مختصر نهایی را هم ارائه می‌کند. در بعضی موارد معدود، وقایعی که پس از ۱۰۲۱/۱۶۱۲ رخ داده در فصول قبلی دیده می‌شود تا به پیوستگی موضوع لطمه‌ای وارد نشود.

کوشیده‌ام از گستره نسبتاً وسیعی از مآخذ و منابع اصلی استفاده و نقل قول کنم اما این ارجاعات به هیچ وجه نماینده حجم عظیم منابع و اطلاعات در دسترس درباره شاه عباس نیست. اگرچه تصویری از گستردگی منابع موجود برای بررسی زندگی او را به خواننده ارائه می‌کند.

پیش زمینه تاریخی

طریقت صوفیان صفوی

شاه عباس پنجمین پادشاه سلسله صفویان بود که از سال ۱۵۰۱/۹۰۷ بر ایران حکومت داشتند. تاریخ این سلسله یکی از مسحورکننده ترین وقایع در کل تاریخ اسلام و شاه عباس جذاب ترین پادشاه آن است. یکی از وجوه غیر عادی سلسله صفویه این است که بنیان گذار آن یک شیخ طریقت و پیر یا رهبر صوفیان بود. صوفیگری یا تصوّف، مکتبی در اسلام است که بر روحانیت و معنویت تمرکز دارد و در اصل مکتبی غیر سیاسی است. هدف آن دست یابی به ارتباط مستقیم یا حتی اتحاد و یکی شدن با خداست و برای رسیدن به این هدف است که صوفیان به اعمالی همچون ذکر (تکرار یک کلمه یا یک عبارت)، دعا و نیایش، روزه و سایر اعمال روحانی می پردازند.

صوفیان در طی زمان به این باور رسیدند که پیوند و اتحاد عرفانی با خدا فقط با مساعدت یک مرشد روحانی که شیخ یا پیر خوانده می شد قابل دست یابی است و تشکیلاتی که تحت عنوان طریقت های صوفیه شناخته می شد، تحت رهبری چنان مرشدهایی به وجود آمد. افرادی که گرایش های

عرفانی داشتند دور هم جمع می شدند تا طریقت روحی و معنوی را همراه یک شیخ بیاموزند و خیلی های دیگر در منطقه هم به دنبال توصیه ها یا برکات و دعاها یا خیر او بودند و هدایای سخاوتمندانه ای به خانقاه و تشکیلات شان اهدا می کردند. ثروت، اعتبار و تعداد مریدان و طرفداران چنان شیخی می توانست بسیار عظیم باشد و مقام شیخ به تدریج موروثی شد. پس عملاً صوفیگری اغلب نمی توانست غیر سیاسی باشد. شیوخ صوفیه اهمیت سیاسی قابل توجهی کسب می کردند، خصوصاً در اوضاع پر آشوب ایران پس از حملات مغول ها در قرن سیزدهم.

صفویان کارشان را در قالب یک طریقت سنتی صوفیان آغاز کردند. بنیان گذارشان فردی بود به نام صفی الدین (۶۵۰-۷۳۵/۱۲۵۲-۱۳۳۴) یعنی «کسی که در دین خالص و پاک است» که معمولاً به نام شیخ صفی خوانده می شد و صفویان نام شان را از او گرفته اند. نیاکان شیخ صفی از خاندانی برجسته در اردبیل، در نزدیکی سواحل جنوب غرب دریای مازندران بودند. اولین کسی از آنها که در منابع مکتوب موجود نامش ذکر شده، فیروزشاه «زرین کلاه»، دامپرور و گله دار یا شبانکاره ای بود که احتمالاً اصل و تبار کردی داشت. اولاد و فرزندان او ملاکانی مؤمن و متعصب و مردانی بانفوذ بودند و هر از چند گاه با «کافران» گرجی که اردبیل را تهدید نظامی می کردند، وارد نبرد می شدند.

به گفته ابن بزاز که از معاصران پسر شیخ صفی بود و زندگی نامه مفصلی تحت عنوان صفوة الصفا («خلوص خالص» یا «جوهره خلوص») نوشت، شیخ صفی مردی پارسا و اهل کشف و شهود بود، کرامات و خوارق عاداتی داشت و عمری را با زهد و تقوا و پرهیزگاری سپری کرد. او به جای جنگیدن با گرجی ها به جست و جوی پیرو مرشدی در تصوف برخاست و پس از

جست‌وجویی پیگیر، شیخ زاهد گیلانی را پیدا کرد. شیخ زاهد که مرشد و آموزگار معنوی او شد، بنیان‌گذار طریقت تصوّف خاص خود بود. رابطه شیخ صفی با شیخ زاهد بسیار صمیمی و نزدیک بود تا حدی که با دختر شیخ زاهد ازدواج کرد و دختر خودش را به عقد ازدواج پسر شیخ زاهد درآورد و حتی گفته می‌شد پس از مرگ شیخ زاهد هم با او رابطه داشت و روح شیخ زاهد هدایتش می‌کرد. شیخ زاهد در دوران حیاتش به وضوح هرچه تمام اعلام کرده بود که می‌خواهد شیخ صفی جانشینش باشد. اگرچه این برای خانواده او (حداقل یکی از پسران شیخ زاهد شرایط جانشینی او را داشت) یا برای همه مریدان و پیروانش چندان خوشایند نبود، شیخ صفی پس از فوت شیخ زاهد، مقام او را به ارث برد و طریقتش را در اردبیل تأسیس کرد. از آن زمان به بعد رهبری طریقت موروثی شد. اولاد و نوادگان شیخ صفی یکی پس از دیگری در آن منطقه به قدرت رسیدند و اعتبار و نفوذ قابل توجهی کسب کردند و طبعاً در این میان با خاندان‌ها و سلسله‌هایی که سرزمین‌های اطراف را تحت سلطه خود داشتند، ارتباط پیدا کردند. تعداد این خاندان‌ها و سلسله‌ها نسبتاً زیاد بود.

وقتی سلسله موسوم به ایلخانیان که از طرف مغولان در ایران بنیان‌گذاری شده بود به پایان کارش رسید، در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی سرزمین‌های تحت سلطه آنها در میان عده‌ای از امیران و حکمرانان کوچک‌تر تقسیم شد. بعضی از آنها به احترام عشایر و قبایل ترک کوچ‌نشین که همراه مغول‌ها به ایران مهاجرت کرده بودند تحت عنوان ترکمن‌ها شهرت یافتند. در میان سلسله‌هایی که ترکمن‌ها بنیان‌گذارشان بودند، دو سلسله اهمیت بیشتری یافتند که به طور غیرمعارف اما گویایی به نام فرمانروایان و «گوسفندان سیاه» (قراقوینلو) و «گوسفندان سفید» (آق‌قوینلو) – شاید به

خاطر رنگ گوسفندانی که پرورش می دادند - شناخته شدند و هر دوی آنها در زمان اوج قدرت شان تبریز را به پایتختی برگزیدند. همچنین یک سلسله کوچک مغولی به نام جلایریان و چندین قدرت محلی یا منطقه ای دیگر هم بودند که بر سر قلمرو و برتری قدرت با هم رقابت داشتند. در آناتولی (آسیای صغیر) امیرنشین کوچکی تحت حکومت خاندانی که به نام عثمانیان شهرت داشتند به سرعت در حال توسعه بود و سرانجام با آق قوینلوها مرز مشترکی پیدا کرد. صفویان ابتدا با آق قوینلوها و قراقوینلوها ارتباط پیدا کردند. هر دوی این سلسله ها با صفویان از طریق ازدواج، خویشاوندی سببی ایجاد کردند و آنها را متحدانی کارآمد می دانستند.

شیخ صفی و سه جانشین بلا فصل او بیشتر شیوخ عادی برای زمان خود به شمار می رفتند؛ یعنی مریدان و پیروان شان به فعالیت های معمول صوفیان مثل دعا و نیایش، روزه گرفتن و اطعام فقرا می پرداختند. طریقت آنها بر مذهب اهل تسنن بود اما اگر بتوان به کتاب صفوة الصفاطمینان کرد، تعصب نداشتند. گفته می شود روزی شیخ زاهد با خدا ارتباط برقرار کرده بود. وقتی مریدانش از او پرسیدند به کجا رفته، جواب داد که دل او سراسر جهان را گشته تا مکان مناسبی برای مرکزی تحت رهبری شیخ صفی پیدا کند و نهایتاً اردبیل را برگزیده بود چون مردمش در دین و ایمان شان پاک و خالص بودند:

«در این محل هیچ مناقشه و اختلاف نظر فرقه ای نبوده و نیست... فقط سنت و جماعت است».^۱ در اینجا تفکیک و تمایز میان تسنن و تشیع آنقدرها که در بعضی مواقع در گذشته بوده یا امروزه هست، واضح و آشکار نبود. در حال حاضر اهل تسنن چهار جانشین پیامبر را تحت عنوان خلفای راشدین به رسمیت می شناسند: سه تن از صحابه و سپس علی، پسرعمو و داماد پیامبر. از

۱. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۱۷۸.

سوی دیگر، شیعیان بر این باورند که علی در مقام خویشاوند نزدیک و عضوی از خانواده پیامبر، می‌بایست نخستین جانشین او می‌شد. علی و اخلافش را امام و ولی یا مرجع دینی می‌دانستند. شیعیان به ندرت از قدرت سیاسی برخوردار بودند زیرا اغلب خاندان‌های حکومتگر به استثنای معدودی از اهل تسنن بودند. اگرچه در عصر شیخ صفی طریقت‌های صوفیان سنی اغلب برای علی حرمت و تقدس قائل بودند. ولی صفویه بر آن بودند که تغییری مؤثرتر در طریقت (گرایش) شیعی ایجاد کنند.

با به قدرت رسیدن نواده صفی به نام شیخ جنید در سال ۸۵۱/۱۴۴۷-۴۴۸م تغییرات چشمگیری در فعالیت‌ها و عملکرد طریقت‌شان پیدا شد. ابتدا صوفیان درگیر جنگ‌های مرزی با کافران (غزا) در قلمرو بیزانس در ترابوزان در شرق آناتولی و با چرکس‌ها^۱ در قفقاز شدند و بدین وسیله مبارزه جویی و نظامی‌گری را به ویژگی‌های خود افزودند. همچنین طریقت صفویه به تدریج با نوعی شیعی‌گری بدعت‌آمیز متمایز شد که تحت عنوان غلو^۲ (شیعه غالی یا افراط در ایمان) شهرت داشت و از جمله این باورها دربر می‌گرفت که الوهیت می‌تواند در افراد برگزیده ظهور کند. جنید از سوی پیروانش همچون شخصیتی الوهی شناخته می‌شد. طبق یک منبع معاصر، اگرچه متخاصم، آنها «آشکارا جنید را خدا و پسرش را پسر خدا می‌خواندند».^۳

از طریقت صوفیان تا خاندان سلطنتی

یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد صوفیان این بود که اگرچه خودشان ترک نبودند، با جلب حمایت قبایل ترک در شرق آناتولی (شرق ترکیه امروزی) به قدرت رسیدند. ترک‌ها به واسطه تهاجم سلجوقیان از قرن یازدهم در آناتولی سکونت داشتند اما عده بسیار بیشتری همراه مغول‌ها به

1. Circassians.

2. ghuluww.

3. Khunji, Amini, 57/ 272.

آنجا آمده بودند و از میان همین قبایل بود که اکنون صفویان، هواداران و پیروان خود را جذب می‌کردند. این کار از دوران رهبری شیخ جنید شروع شد که چندین سال را در آنتاولی سرگردان بود زیرا یکی از رؤسای قراقوینلو، او را از رهبری طریقت عزل و اخراج کرده بود. جنید با بهره گرفتن از خصومت‌ها و رقابت‌های آق‌قوینلو و قراقوینلو، با آق‌قوینلوها متحد شد و با خواهر پادشاه آق‌قوینلو ازدواج کرد. حیدر پسر جنید پس از دیدار امام علی در خواب، برای متحدالشکل کردن پیروانش کلاه قرمزی را با دوازده تَرک به نشانه دوازده امام برایشان ابداع کرد. پیروان ترکمن که این تاج حیدری را بر سر می‌گذاشتند به قزلباش یا سرخ‌سرها مشهور شدند. این اصطلاح که در ابتدا تحقیرآمیز و نوعی اهانت بود بعداً بار منفی خود را از دست داد. این کلاه متمایز را می‌توان در نقاشی‌های مینیاتور آن دوران دید که قزلباش‌ها با افتخار کلاه خاص‌شان را بر سر گذاشته و در چشم‌انداز رنگارنگ میدان نبرد یا دربار پادشاه پراکنده‌اند.

جنید و جانشینانش، از جمله نوه‌اش، اسماعیل خوش‌قیافه موقرمز، به کمک هواداران قزلباش خود مناطق همسایه را غارت می‌کردند و در میان مسیحیان و روستاییان بومی آن مناطق ویرانی به بار می‌آوردند. جنید و پسرش حیدر پس از پیروزی‌ها و ناکامی‌هایی، هردو نهایتاً در حین نبرد کشته شدند اما اسماعیل در سال ۹۰۷/۱۵۰۱ توانست تبریز را از چنگ رقیبان قراقوینلو بیرون آورد. به گفته یکی از وقایع‌نویسان قدیمی، در تبریز بود که حرکتش را برای برسر گذاشتن «تاج خلافت و فتح جهان» آغاز کرد و برای مطیع‌سازی بقیه کشور به راه افتاد.^۱ در این مرحله بود که طریقت صوفیه به سلسله‌ای سلطنتی تبدیل شد که شاه عباس از تبار آن بود.

اما وجه تمایز دیگر صفویان این است که مذهب تشیع را بر اتباع‌شان

۱. خواندمیر؛ حبیب السیر، جلد ۱، ص ۵۷۶.

تحمیل می‌کردند که اکثریت‌شان مسلمان اهل تسنن بودند. چنین کاری در تاریخ بی‌سابقه بود. قبلاً در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم میلادی، وقتی بخش‌های بزرگی از ایران تحت حکومت پادشاهان و امرای آل بویه، خاندان شیعه دیگری از سواحل دریای مازندران، بود اهل تسنن به حال خود رها شدند و سایر سلسله‌های حکومتگر شیعه در سرزمین‌های دیگر هم از دخالت در دین و مذهب اتباع غالباً سنی خود خودداری می‌کردند. این تصمیم صفویان باز هم عجیب‌تر و استثنایی‌تر به نظر می‌رسد وقتی توجه داشته باشیم که خودشان از غلات شیعه یا اهل غلو در تشیع بودند اما مذهبی که در قلمرو خود رواج دادند شیعه اثنی‌عشری یا دوازده‌امامی از کار درآمد که تشیع معقول‌تری است و هنوز مذهب رسمی ایران به شمار می‌رود که در آن اندیشه حلول کامل خداوند در انسان اصلاً قابل قبول نیست.

تشیع غالی صفویان در آن زمان به روشنی در اشعاری پیداست که اسماعیل قبل از به سلطنت رسیدن با تخلص «خطایی» می‌سرود. در این اشعار بر الوهیت خود تأکید می‌کند و خود را مظهر یا تجلی دوباره پیامبران پیشین از جمله ابراهیم، عیسی، محمد و بسیاری از شاهان ایران قبل از اسلام، هم شاهان اساطیری و هم شاهان تاریخی، می‌داند؛ همچنین به نظر می‌رسد خود را همان مهدی یا منجی موعود می‌داند که ظهور می‌کند تا آیین تشیع را غالب و فراگیر سازد و جان تازه‌ای به جهان بخشد.

منم خضر حی و عیسی ابن مریم...^۱

مسلم بدانید خطایی ذات خداست/ و خویشاوند محمد مصطفی است...^۲

فریدون و خسرو، جمشید و ضحاک منم/ پور زال (رستم) و اسکندر منم.^۳

۱. مینورسکی؛ اشعار، ص ۱۰۴۲. ۲. مینورسکی؛ اشعار، ص ۱۰۴۳.

۳. مینورسکی؛ اشعار، ص ۱۰۴۷.

به خواست خدا! بیا و بنگر: نور الهی باز تجلی کرده؛
محمد مصطفی، خاتم انبیا ظهور کرده است!^۱

ابراهیم خلیل الله جامه ای (نو) بر تن کرده و زنده شده، نامش اسماعیل است.
جان ها به قربان او که حکم خداست. دوران مهدی آغاز شده. نور حیات
ابدی در جهان ظاهر شده.^۲

در منابع اولیه تاریخ صفویه آمده که اسماعیل پس از تاج گذاری و در سال
۱۵۰۱/۹۰۷ دستور داد خطبه نماز جمعه را به نام دوازده امام مهتدی
(هدایت شده) بخوانند زیرا «همه هم و غم شاه ترویج مذهب امامی و تحکیم
شریعت نبوی» بود. بدین ترتیب تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام و این
مذهب را بر سرزمینی که اکثریت مردمش اهل تسنن بودند تحمیل کرد. علاوه
بر آن، به مؤذنان فرمان داد تا عبارت «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللَّهِ» را به اذان اضافه
کنند که هویت دینی مشخصاً شیعی حکومت نوظهور او را نشان دهد.^۳

به نظر می رسد پیروان اسماعیل، تاج گذاری او و تثبیت مذهب تشیع را
همچون آغاز فرمانروایی مهدی می دیدند، همان طور که خود اسماعیل در
شعری که در فوق نقل شده، گفته بود: «دوران مهدی آغاز شده است». ^۴ دلایل
تصمیم شاه اسماعیل برای ترویج و تحمیل آیین تشیع مشخص نیست و در
حالی که فرضیات متعددی در این باره مطرح شده، پاسخ این سؤال هنوز مبهم
مانده است. آنچه به طور قطع می دانیم این است که اسماعیل با معرفی تشیع
به عنوان مذهب رسمی، سیر تاریخ ایران را به طور کامل و عمیقی دگرگون کرد.
خط مشی و سیاستی که او ابداع و آغاز کرد در درازمدت از موفقیتی تقریباً
مطلق برخوردار شده و حدود نود درصد جمعیت ایران امروز شیعه هستند.

۱. مینورسکی؛ اشعار، ص ۱۰۴۸. ۲. مینورسکی؛ اشعار، ص ۱۰۴۹.

۳. خواندمیر؛ حبیب السیر، جلد ۴، ص ۴۷۶. ۴. ارجمند؛ ظهور شاه اسماعیل، ص ۴.

اسماعیل پس از تاج‌گذاری و اعلام رسمیت تشیع در سال ۱۵۰۱/۹۰۷، ده سال را صرف فتح بقیه قلمرو ایران و تصرف بغداد کرد. این همان جنگ‌های خونین و دشواری بود که قلمرو حکومت صفوی را در حد قابل ملاحظه‌ای گسترش داد. اما این پیروزی‌های نظامی پی در پی، در سال ۹۲۰/۱۵۱۴ با شکست سنگینی در مقابل امپراتوری عثمانی که رقیب اصلی صفویه بود، در نبرد چالدران به پایان رسید. عثمانی‌ها از قدرت فزاینده صفویان نگران بودند زیرا جمعیت ترکمن در آناتولی شرقی عثمانی، باورهای مشابهی با قزلباش داشتند و عثمانی‌ها از کوچ دسته جمعی و جلای وطن آنها می‌ترسیدند - در واقع هم تعداد کثیری از ترکمن‌ها به قزلباش پیوسته بودند - و از همه بدتر این که با احتمال بیعت آناتولی شرقی با شاه اسماعیل مواجه بودند. این دلیلی بود که به جنگ چالدران منتهی شد. لشکر عثمانی هم اسلحه و تجهیزات [توپ و تفنگ] بهتری داشت و هم تعداد نفراتش از لشکر صفویان بیشتر بود که باعث تلفات سنگین صفویان و کشته شدن عده زیادی از سرداران و صاحب‌منصبان بلندمرتبه قزلباش شد. این پیروزی سلطه عثمانی بر آناتولی شرقی را تثبیت کرد.

شاه اسماعیل پس از این شکست که باور خودش و پیروانش را به الوهیت او خدشه دار کرد، دیگر هرگز به حالت عادی بازنگشت. در حالی که طبق گفته حداقل یک سفرنامه‌نویس، قبلاً مریدانش بدون زره به جنگ می‌رفتند چون باور داشتند از حمایت الهی برخوردارند، اینک خود شاه اسماعیل تقریباً بازنشسته شد و با مصرف الکل و افیون می‌خواست در بی‌خبری و فراموشی بسربرد و اگرچه این داستان که او دیگر هرگز نخندید و لبخند نزد احتمالاً ساختگی است اما محتمل به نظر می‌رسد.^۱ جالب این که افسانه‌هایی درباره

۱. Grey؛ سفرنامه، ص ۲۰۶.

شاه اسماعیل از جمله ادعای الوهیتش در دوران حیات او از حوالی ۱۹۰۷/۱۵۰۱ به بعد به اروپا رسید و او را همچون یک متحد بالقوه طرفدار مسیحیت در مقابل با امپراتوری عثمانی می دیدند. شاه اسماعیل در سال ۱۵۲۴/۹۳۰ یعنی ده سال پس از نبرد چالدران از دنیا رفت و پسرش طهماسب (تهماسب) جانشین او شد.

پس از اسماعیل

در سال های مابین مرگ شاه اسماعیل و برتخت نشستن شاه عباس، شاهنشاهی صفوی مجبور بود با مشکلات دشواری دست و پنجه نرم کند. از لحاظ نظامی می بایست در دو جبهه می جنگیدند تا بکوشند آنچه را اسماعیل به دست آورده بود، حفظ کنند. در جبهه غربی، عثمانیانی که با پیروزی شان در چالدران انگیزه و جرأت پیدا کرده بودند و اکنون سلطان سلیمان محتشم (سلیمان قانونی) فرمانروایشان بود، به قلمرو صفوی دستبرد می زدند. عثمانیان به کمک فراریان قزلباش و خیانت برادر شاه طهماسب توانستند بغداد و عراق عرب را از صفویان بگیرند و نیز کردستان و دریک دوره حتی تبریز را اشغال کردند. تهدید تبریز از سوی عثمانی موجب شد صفویان پایتخت خود را به قزوین در فاصله حدوداً ۳۲۰ کیلومتری جنوب شرق تبریز منتقل کنند. صفویان در شرق با ازبک ها مواجه بودند، قومی از اتراک که سلسله ای از تبار چنگیز خان بر آنها حکومت می کرد. ازبک ها مکرر به خراسان حمله می کردند و نهایتاً موفق شدند هرات - مرکز فرهنگ و هنر در عصر تیموریان - و شهرهای مهم دیگری را تصرف کنند. قلمرویی که شاه عباس قرار بود بر آن فرمان براند دیگر به وسعت قلمرو شاه اسماعیل نبود.

از لحاظ سیاسی، مشکل اصلی صفویان عبارت بود از ارتباط شان با اقوام و مردمانی که مغلوب شده بودند. آنها مجبور بودند تدابیری بیاندیشند که راه هایی

برای همکاری با صاحبان قدرت محلی پیدا کنند - هرچه باشد آنها نمی‌توانستند کل جمعیتی را که می‌خواستند بر آنها حکومت کنند، به راحتی به قتل برسانند. دو بخش عمده این جمعیت را ترکمن‌ها و ایرانیان تشکیل می‌دادند. اگرچه همیشه استثناهایی وجود داشت اما به طور سنتی ایرانیان در مناصب دیوانی (اداری) خدمت می‌کردند و ترکمن‌ها در مشاغل نظامی. دیوانسالاران و کارمندان دولت که فارسی‌زبان - تاجیک - بودند از دیرباز در سلسله‌های سلطنتی متعددی که قبلاً بر ایران حکومت کرده بودند و از جمله مغولان و تیموریان، مدیریت و سرپرستی دیوان‌ها (وزارتخانه‌ها) و امور اداری را برعهده داشتند. آنها از تغییر و تحول‌های سیاسی جان سالم به در برده بودند، اغلب چون مهاجمان یا فاتحان جدید افراد کافی برای جایگزینی آنها نداشتند، خصوصاً در دوران حکومت مغولان. وقتی صفویان به قدرت رسیدند این سنت ادامه یافت و ایرانیان سر رشته امور دیوانی و ادارات حکومتی را در دست گرفتند. اما اسماعیل همچنین عده زیادی از نخبگان و طبقه ممتاز ملاکان و زمینداران ایرانی را در مناصبی به خدمت گمارد که به طور سنتی به جنگاوران و «اهل شمشیر» اختصاص داشت.

این خط مشی که مسلماً برای ایرانیان امتیاز بزرگی محسوب می‌شد، پس از مرگ اسماعیل پیامدهای نامطلوبی به بار آورد و قزلباش با سوء استفاده از پادشاه جدیدشان شاه طهماسب که در آن زمان فقط ده سال سن داشت، کوشیدند قدرت پیشین خود را بازپس گیرند و تا حدی موفق شدند، اما آفت تفرقه و اختلافات درونی به جان‌شان افتاد که نهایتاً به جنگ داخلی منجر شد.

جامعه و فرهنگ قزلباش

قزلباش که شاه اسماعیل را به تاج و تخت رسانده بودند، از جایگاه و اعتبار قابل ملاحظه‌ای در جامعه اوایل عصر صفویه برخوردار بودند. آنها به